

مبادا این اصلاحیه هم، آزمون و خطای دیگری باشد!

احمد بشیری

دادگاه های عام شکست خورد - دادرها، دوباره احیاء می شوند (۱)

در نخستین روزی که کلیات لایحه دولت درباره اصلاح پاره ای از مواد قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب، به ویژه بخش تشکیل دادرها، در مجلس به تصویب رسید، خبر آن مانند توپ ترکید و بی درنگ، عناوینی، از آن نمونه که در بالا گذشت، بر صفحات اول جراید کشور، نقش بست و این موضوع، در تمام رسانه های گروهی کشور و بسیاری از رسانه های خبری سرشناس جهان، بازتابی گسترده یافت و آشکارا گردید که برداشتن این کام بخردانه دستگاه قضایی، در درون مرز و برون مرز کشور، چه هواداران و چشم به راه های فراوان داشته است!

هنگامی که در سال ۱۳۷۲ قانون دادگاه های عمومی و انقلاب، پس از سال ها خاک خوردن لای پرونده ها و پیشینه های مجلس، با فشار رییس قوه قضاییه و وقت، به صحن خانه ملت کشانیده شد و به تصویب رسید، بیشترین شمار مجریان کار قضایی، به ویژه قضات، وکلای دادگستری و حقوقدانان کشور را، به شگفتی فروربرد و همگان، از همان آغاز، به این داوری شگرف رسیدند که یک تیر خلاص به پیکر دستگاه قضاییه کشور، رهانیده است!

همه آنان که از کارهای قضایی سررشته داشتند و بسیاری شان، سالیان دراز در این دستگاه، رنج هابریه و استخوان خرد کرده بودند، پیش بینی کردند که اجراء قانون دادگاه های عمومی و انقلاب، نه تنها برای بهسازی دستگاه قضاییه، کار ساز نخواهد بود، بلکه کارها را، از آنچه هست، بدتر خواهد کرد.

به دنبال این دریافت های آغازین، هرکس از دلسوزان دستگاه قضاییه، از هر راهی که پیش پایش بود، به دمی یا دمی یا قدمی یا قلمی، برای آگاهانیدن گردانندگان دستگاه قضاییه، دست به کار شد، تا آنها را پرهیز دهد از اینکه برای اجراء این قانون عجیب و غریب، تند تروند و دستخوش خیالات دور و دراز

نشوند و دست کم، اندکی درنگ کنند تا قانون از بوته آزمایش محدود، به درآید و چهره راستین خودش را نشان بدهد.

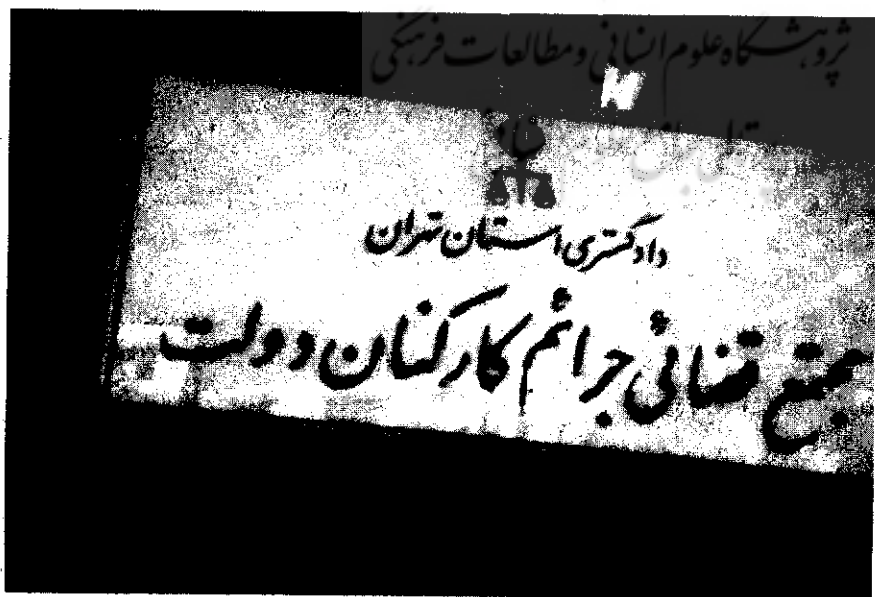
آنها که دستی به قلم داشتند، به نوشتن مقالات و رسالات فراوان پرداختند و آنان که دارای نفوذ کلام بودند، با گردانندگان دستگاه قضاییه به گفت و گو نشستند و سخن کوتاه هرکس به قدر فهمش... در این راه کوشید، اما دریفا که گفتمی آنهمه نوشتن و گفتن، مصداق سخن گفتن با طایفه بی افسرده و دلمرده و ره از عالم صورت به معنی نبرده... بود و یا... آینه داری در محله کوران... او هیچ گوش شنوا و دیده بینایی یافت نشد که کلامی را، بشنود یا بخواند و چنان بود که پنداشتی همه شان را... دل هایی است که با آنها در نمی یابند و دیدگانی که با آنها نمی بینند و گوش هایی که با آنها نمی شنوند...!

چنان می نمود که این را، بجز گردانندگان دستگاه قضاییه، همه کارشناسان و آگاهان قضایی کشور، می دانند که قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب،

با آنهمه سر و صدا و هیاهو که درباره اش به راه انداخته اند، چیزی نیست جز شکل بازسازی شده بی از قانون تشکیل دادگاه های بخش مستقل سابق که برابر آن، در سالیان دور، در مراکز بخش های پرجمعیت و یا شهرهای کوچک که آمادگی کمتر داشت، دادگاه های تک قاضی تشکیل می شد که این قاضی، صلاحیت محدودی داشت به همه دعاوی حقوقی و کیفری حوزه قضایی خودش، رسیدگی کند و مدیر دفتر دادگاه، نقش جانشین دادستان را در دادگاه بازی می کرد و پرونده های کیفری دادگاه برای اظهار نظر نهایی، به دادرهای شهرستان نزدیک حوزه قضایی دادگاه فرستاده می شد.

البته بعدها، دریافت شد که اینگونه دادگاه ها، کارایی بایسته ندارد و کم کم برچیده شد.

باری، ماجرای دستکاری و یا زیر و رو کردن قوانین قضایی، از همان سال ۱۳۵۷ نخست با تصویب قوانین شورای انقلاب و بعد، با قوانین مصوبه مجالس قانون گذاری، آغاز گردید و هرچه گذشت بر دامنه این



اگر آن قانون، «قانون دادگاه های عام بود»، پس مجتمع های اختصاصی چه توجیهی داشت؟ مثل همین مجتمع جرائم کارکنان دولت که بیشتر، مطبوعاتی ها و متهمان به جرائم سیاسی در آن محاکمه می شدند - و می شوند!

تصرفات افزوده شد تا آنکه به تدریج و رویهمرفته، در فاصله سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۰ جمعاً هفت بار، به صورت کلی و گسترده و (به قولی) نزدیک به دویست و پنجاه بار، به صورت مقطعی و محدود، تغییراتی در قوانین قضایی داده شد که سرانجام، تغییرات اساسی قوانین، اول به قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در سال ۱۳۷۳ پایان پذیرفت و اینک، در سال ۱۳۸۰ چشم ما، به لایحه اصلاح پاره‌یی از مواد قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب روشن گردیده است و خدا می‌داند که این رشته قانون‌سازی دستگاه قضایی، تا کجا کشیده خواهد شد و برنامه آزمون و خطا در این دستگاه، تا کی دنباله خواهد داشت!

اما در خلال این مدت دور و دراز بیست و چند ساله، آثار وضعی تغییرات قوانین، بر روند و گردش کارهای دستگاه قضایی، بسیار سنگین و زیانبار بود و هرچه گذشت، دستگاه قضایی، کارایی و روانی امور خودش را از کف داد، آشفتنکی و پریشانی در گردش کارها پدیدار گردید و آمار موجودی پرونده دادگاه‌ها، بالا و بالاتر رفت و کم‌کم تل‌انبار شد و رشته کار از دست قضات و کارکنان اداری بدر آمد.

بیرون رفتن محسوس و ملموس قضات و کارکنان قدیمی دستگاه قضایی به علل گوناگون حیثیتی و معیشتی، و آمدن قضات و کارکنان تازه کار، غالباً ناآگاه و کم تجربه، به جای آنان، کارها را خرابتر و آنگنان را آنگنان تر، گردانید و کم‌کم کار به جایی رسید که به راستی، کسی نمی‌دانست با مشکلات فرساینده و خرد کننده دستگاه قضایی چه کند.

در همین هنگام **اجراء قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب** نیز، مزید بر علت و قوز بالای قوز گردید!

گفتند: سنگ این قانون، بادست قاضی بی‌به نام ج-ث به چاه انداخته و طرحش، در کارخانه مغز او، ساخته و پرداخته شد و همو بود که رییس پیشین قوه قضاییه را، و سوسه کرد که برای تصویب قانون موصوف که ظاهراً مورد بی‌اعتنایی مجلسیان واقع شده بود به مجلس فشار بیاورد و آنگاه قوه به فعل برساند: **گفتا: ز که نالیم؟ که از ما است که پرما است!**

به هر روی، قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، با ویژگی‌هایی که داشت، به جای آنکه **قاتل نان** دستگاه قضایی بشود، **قاتل جان** آن شد و با شتاب نابخردانه و شاید کین‌توزانه‌یی که درباره اجراء قانون به کار برده شد، حتی بسی پیش از مهلت قانونی پنج ساله‌یی که برای اجراء آزمایشی آن معین گردیده بود، در مدتی بسیار کوتاه، سراسر کشور را فرا گرفت

و میلیون‌ها پرونده را، از قفسه بایگانی دادگاه‌ها و دادرها، به درون کیسه گونی‌ها سرازیر کرد تا در انتظار تطبیق وضع قدیم با قانون جدید خاک بخورد و مردم، تا آن زمان، **سُرکار بمانند و کاسه چکنم، چکنم** به دست گیرند: **گل بود، به سبزه نیز آراسته شد!** از تبلیغات و اغراق‌گویی‌های گردانندگان دستگاه قضاییه در پاره‌ی محامد و محاسن قانون نو آفریده، هرچه گفته شود، کم گفته شده است و همین قدر بس است که بگویم صدای بوق و کرنای حضرات، چنان در اقطار و امصار عالم پیچید که رفته رفته خودشان هم، سر رشته را کم کردند و باورش‌شان شد که مهم‌ترین قانون‌همه تاریخ بشر را، برای مردم این سرزمین، ارمغان آورده و پیشکش کرده‌اند!

.....

بزرگترین کاستی بسیاری از قوانینی که در سال‌های اخیر به تصویب رسیده، این است که نویسندگان و فراهم‌کنندگان آنها "قانون نویس" نبوده‌اند

.....

اینک، روزی نو و روزگاری نو، فرار رسیده است و گردانندگان کنونی دستگاه قضاییه، گویا صدای برخی از دست‌اندران و خیرخواهان این دستگاه را شنیده‌اند و پس از دو سال **نشستن و گفتن و برخاستن**، و بارها سخن راندن از خرابی اوضاع سازمان قضایی کشور، بر آن شده‌اند که به قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، اصلاحیه‌یی بزنند و دستی به سر و گوش آن بکشند و با گذشت نزدیک ده سال از خرابی بغداد، به راهی گام نهند که کارشناسان و نقادان قضایی، ده‌ها صد‌ها بار، مسیر آن را نشان داده بودند:

گریه شام و سحر، شکر که ضایع نگشت

قطره پاران ما، گوهسریکدانه شد!

تصویب لایحه اصلاح پاره‌یی از مواد قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، در نخستین نگاه، یک گام ارزشمند است که قوه قضاییه در جهت بهسازی این قوه برداشته است و برپا داشتن دوپاره دستگاه دادسرای عمومی، به راستی که در پیچه نوری است که برای روشن گردانیدن تاریکی‌های بن‌بست آشفتنکی و بی‌سرو سامانی کنونی دستگاه قضاییه، گشوده شده است و ای کاش این در پیچه را، هرگز نبسته بودند و یا

زودتر از اینها و پیش از آنکه رسوایی از حد بگذرد، می‌گشودند.

از نگاه دیگر، آوردن این لایحه را، باید نخستین گام گردانندگان قوه قضاییه برای برگشت از راه خطایی که سالیان دراز پیموده‌اند، دانست و این، شایسته دست مرزاد گفتن و قدردانی است زیرا که **جلوی ضرر را، از هر کجا بگیری، منفعت است.**

در اصلاحیه قانون جدید، البته می‌چگونه خلایق و ابتکاری نیست و در بالاترین تعریف، باید گفت که تماماً رونویسی نارسایی از مواد قوانین اصول تشکیلات دادگستری مصوب ۱۳۰۷ و آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۰ و آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۶۸ و دیگر قوانین و ملحقات مربوط به آنها است، با اندکی دستکاری‌های کم‌اهمیت در برخی جاها.

انصاف باید داد که در برابر کمال و تمامیت قوانین قضایی و اداری گذشته، با آن جامعیت، متانت کلام و رزانت الفاظ و عبارات که در آنها به کار رفته است، جایی هم برای جولان و نوآوری نیست زیرا که آن قوانین در یک بستر زمانی دست کم شصت ساله و بر اثر مطالعه و بررسی و تجربه علمی و عملی صدها قاضی و حقوقدان کارکشته و فرهیخته و دلسوز دستگاه قضاییه و با وسواس و موشکافی بسیار فراهم آمده بود و چیزی نبود و نیست که هر کس بتواند در برابر آن دریای اندیشه و ذخیره گرانبهای گذشتگان و درگذشتگان این دستگاه، قد برافرازد و به آفریدن و آوردن اثری نو، همسنگ آنها، دست یازد.

شاهد صادق این سخن، تلاش و کوشش دایمی و بیست و چند ساله پژوهشگران و اندیشمندان دستگاه قضاییه است که پس از سال‌های مدید، به مصداق، چون به گردش نمی‌رسی، و اگر دوازدهم باز هم دست نیاز به سوی همان قوانین کهنه و مندرس پیشین دراز کرده‌اند و همان‌ها را پسندیده‌اند که الحق جای پسندیدن هم دارد، گفت: **بدین شکستگی، ارزم به صد هزار درست‌آ** بی‌درنگ، باید این را هم گفت که هر چند قوانین قضایی پیشین، فرآورده یک دوران طولانی تجربه و عمل است و قوانینی است به حق باخورده و از کار درآمده، ولی نمی‌توان گفت که یکسره پاک و بی‌آک‌به شمار می‌آید و باید درست و بی‌کم و کاست، به یک‌بار برده شود، یعنی دور نیست که با نگرش به شرایط و اوضاع و احوال زمانه، نیاز به دستکاری در برخی از مواد آنها باشد و این از ویژگی‌های تمام قوانین بشری جهان است که حتی در پیشرفته‌ترین کشورهای و نزد اندیشمندانترین ملت‌ها نیز، به تناسب شرایط زمانه،

اصلاحات و دستکاری های در قوانین آنها، ضرورت پیدای کند و قوانین خودشان را، تغییر می دهند و طبعاً قوانین ما هم، از این قاعده همگانی، جدا نیست.

اما انصاف باید داد و بی گمان باید بود که در هیچ جای دنیای متمدن و غیر متمدن کنونی، این همه تغییرات قوانین که ما، در خلال بیست و چند سال گذشته داشته ایم، نه سابقه دارد، نه مرسوم است، نه ممدوح است و نه مفید و این، همان کاری است که سر قاپادیش زیان دار در چنانکه داشته است و دیده ایم!

از خوبی های گفتنی لایحه قانونی جدید، چند نکته برجسته، در خور یادآوری است:

نخست، بازگرداندن واحد دادرسی به سازمان قضایی کشور است که بی هیچ تردیدی، جای آن در دستگاه قضایی خالی و کمبودش، همواره نمایان بود.

دادرسی، در سازمان قضایی کشور، حال غربال را دارد که دعوی و مراجعات کوچک و کم ارزش را، بیرون می ریزد تا قضات دستگاه، وقت و حوصله و توانایی خودشان را، برای رسیدگی به مسایل و دعوی بزرگ و قابل اهمیت خرج کنند و بیبوده، با سرگرم شدن به موارد ریز و کم اهمیت، خسته و فرسوده نگردند و گذشته از آن، با داشتن موجودی پرونده کمتر، با فراغت و وقت بیشتر، بتوانند مسایل مطروحه در پیشگاه دادگاه ها را، حلاجی و موشکافی کنند.

البته از محتوای مطالب مربوط به بازگردانی دادرسی، در لایحه، چنان دریافت می شود که گردانندگان قوه قضاییه، نمی خواهند شکل و شمایل دادرسی را، به همان صورتی که در گذشته داشت، نگهدارند و احتمالاً قصد آن دارند که در ازگان این سازمان دستکاری هایی بکنند.

مانمی دانیم که این دستکاری های احتمالی، از چه دست و چگونه خواهد بود ولی بر این گمانیم که چهارچوب اصلی دادرسی، به هم زدن نیست، قواعد آنهم استوار و به کار بستنی است و اگر صاحب منصبان دادرسی نیز پایه قضایی داشته باشند، آن ایراد و اشکالی که در مورد آقرارد در برابر قاضی گرفته می شد، بر طرف خواهد گردید و آنچه می ماند و حتماً باید مراعات شود، فراهم آوردن نیروی انسانی بسنده و به کار گرفتن قضات و کارمندان باتجربه و کار آزموده و حتماً مرافعه الحال است که بتوانند چندانکه شایسته و بایسته است تن به کار بدهند و واقعاً، کاری از پیش ببرند و گرنه با تشکیل یک دادسرای کم زرق و لنگ و لونگ، دردی درمان نمی شود و چنین دستگاهی عدمش به ز وجود است!

نکته بالورزش دیگر لایحه اصلاحی، زنده گرداندن

دادگاه جنایی در قالب دادگاه مرکز استان است که حذف آن از سازمان قضایی کشور، منشاء و باعث بروز بسیاری از نابسامانی ها بوده است.

در این باره، روشن گرداندن تکلیف رسیدگی به پرونده های مربوط به جرایم مطبوعاتی و سیاسی، به راستی مایه امیدواری است.

با نگرش به اهمیت و احترامی که جرایم مطبوعاتی و سیاسی دارد، از همان آغاز نوشته شدن قوانین کیفری در کشور، پیش بینی شده بود که اینگونه جرایم، در دیوان جنایی، که با پنج نفر قاضی، از قضات دادگاه های استان فراهم می آمد، و در حضور هیأت منصفه، رسیدگی شود.

بزرگترین کاستی قوانینی که گهگاه به تصویب رسیده است، این است که نویسندگان و فراهم کنندگان آن، قانون نویسی نبوده اند و ناگزیر، از انشاء قانون

صرف نظر از نکات مثبتی که در اصلاحیه

وجود دارد و قابل انکار نیست، این

اصلاحیه هم، اصل مشکل را حل نمی کند

و گرهی از کار فرو بسته مردم و

دستگاه قضاییه نخواهد گشود

نویسی یا سر رشته و یا آگاهی بسنده نداشته اند و برای همین است که در مواد قانونی که باید صریح و بی ابهام باشد، جملات و عبارات مبهم و چندپهلو گنجانیده اند و بدبختانه به هنگام تصویب این قوانین در مجالس قانون گذاری نیز، دقت و مراقبت بایسته نشده و در نتیجه وقتی قانون به اجراء درآمده، باعث بروز گرفتاری هایی تازه گردیده است!

خوشبختانه در ماده واحد اصلاح پاره بی از مواد قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب که به تلاکی وارد عرصه مسایل قانونی کشور گردید، غفلت قانون به صورتی آبرومندانانه (نه کامل) جبران شده است.

در این لایحه، دویار، از جرایم مطبوعاتی و سیاسی نام برده و برای رسیدگی به آنها تعیین تکلیف شده است؛ یکی در تبصره ۱ بند ۲ مربوط به اصلاح ماده ۴ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب و دیگری در تبصره ۱- بند ۱۲ در خصوص اصلاح تبصره ذیل ماده ۲۰ قانون مورد اشاره به این شرح:

بند ۲ تبصره ۱ (اصلاح ماده ۴ قانون) - رسیدگی

به جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص نفس یا قصاص عضو یا رجم یا صلب یا اعدام یا حبس ابد یا حبس بیش از ده سال یا حد موجب قطع عضو است و همچنین رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و سیاسی، به نحوی که در مواد بعدی ذکر می شود، در دادگاه کیفری مرکز استان به عمل خواهد آمد.

بند ۱۲ تبصره ۱ (اصلاح تبصره ذیل ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب) - رسیدگی به جرایم جنایی که مجازات قانونی آنها قصاص عضو یا قصاص نفس یا اعدام یا رجم یا صلب یا حد موجب قطع عضو یا حبس بیش از ده سال باشد و نیز رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و سیاسی، ابتدا در دادگاه تجدید نظر استان به عمل خواهد آمد و در این مورد، دادگاه مذکور، دادگاه کیفری مرکز استان نامیده می شود.

دادگاه کیفری مرکز استان، برای رسیدگی به جنایاتی که مجازات قانونی آنها قصاص نفس یا اعدام یا رجم یا صلب یا حبس دائم باشد، از پنج نفر (یک نفر رییس و چهار مستشار یا دادرسی علی البدل دادگاه تجدید نظر استان) و برای رسیدگی به جنایاتی که مجازات قانونی آنها قصاص عضو یا حد اکثر مجازات قانونی آنها حبس موقت بیش از ده سال باشد، از سه نفر (یک رییس و دو مستشار و یا دادرسی علی البدل دادگاه تجدید نظر استان) تشکیل می شود و وفق مقررات قوانین محاکم جنایی مصوب ۱۳۲۷ و ۱۳۲۹ رسیدگی می نماید.

دادگاه کیفری مرکز استان [ویژه] رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و سیاسی، با حضور هیأت منصفه تشکیل خواهد شد.

از مزایای دیگر لایحه قانون جدید حذف شیوه مرسوم تجدید نظر خواهی مکرر، نسبت به احکام دادگاه ها است که سالیان دراز است به صورت یک رویه نامطلوب قضایی درآمده و باعث شده است که احکام دادگاه ها به دفعات نامحدود، قابل تجدید نظر خواهی باشد و در نتیجه هیچ حکمی، در هیچ زمانی به قطعیت نرسد!

برابر ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب، هرکس می تواند، با گذرانیدن تشریفات قانونی خاصی، به دفعات، نسبت به یک رأی قضایی، تجدید نظر خواهی کند و این امر، یکی از علل طولانی شدن دادرسی و سرگردانی اصحاب دعوی و اثبات کارها در دفاتر دادگاه ها و فرسایش جسمی و روانی قضات شده است.

در لایحه اصلاحی، ماده ۱۸ قانون بدین ترتیب اصلاح و حل مشکل شده است:



ماده ۱۸- آرای غیر قطعی و قابل تجدید نظر یا فرجام، همان می باشد که در قوانین آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری و مدنی، ذکر گردیده است. در مورد آرای قابل تجدید نظر یا فرجام، تجدید نظر خواهی و فرجام، بر طبق مقررات آیین دادرسی مربوط انجام می شود.

هشدار می دهیم که چهارچوب اصلی دادرسی، بهم زدن نیست و تشکیل یک دادرسی کم رقی دردی را درمان نخواهد کرد

در مورد آرای قطعی، جز از طریق اعاده دادرسی و اعتراض ثالث، به نحوی که در قوانین مربوطه مقرر است، نمی توان رسیدگی مجدد نمود مگر اینکه رأی، برخلاف بین قانون یا شرع باشد...

تبصره ۱- مراد از خلاف بین این است که رأی بر خلاف نص صریح قانون و یا در موارد سکوت قانون، مخالف مسلمات فقه باشد...

تبصره ۲- از هیچ حکم قطعی یا قطعی شده، بیش از یک بار، نمی توان به علت خلاف بین، درخواست تجدید نظر نمود...

تقسیم کار و تفکیک وظایف قضات از حیث مسایل حقوقی یا کیفری که در گذشته به طور کامل انجام می گرفت و در سال های اخیر نیز به طور نسبی متداول گردیده است- احیاء قدرت قانونی دیوان عالی کشور که دستخوش اهمال و سستی گردیده است- توجه به شخصیت قضات دادگاه ها از حیث پایگاه دانش و بینش و تجربه شغلی آنان- بازگردانیدن وظایف تحقیقات مقدماتی پرونده از مراجع انتظامی به دادرسی ها که واقعا مایه دردسر و گرفتاری اصحاب دعوی شده و باعث گردیده است که گاه یک پرونده، ماه های متوالی، بین مرجع قضایی مربوط و واحدهای نیروی انتظامی، دست به دست شود و سرانجام نیز، به علل گوناگون، به نتیجه مطلوب نرسد و ... همگی از نکات مثبت و قابل بحث لایحه اصلاحی قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب است که برای پرهیز از پرنویسی، از بسط مقال در باره آنها چشم پوشی می شود.

اما لایحه اصلاحی موصوف، در عین حال که واجد نکات مثبتی است، از نقایص و نکات منفی نیز تهی و برکنار نیست که مروری به آنها، هر چند به کوتاهی، خالی

از فایده نخواهد بود:

نخست اینکه با تمام اصلاحات پیش بینی شده، چهارچوب اصلی قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب، با همه نقایص عملی آن، که بارها و بارها، کارشناسان حقوقی و قضایی، به آنها اشاراتی کرده اند، به حال خودش باقی است و تا آن معایب و نقایص، در بطن قانون باقی است، و تا خود قانون، حجاب و مشکل سر راه خودش است، اصلاحیه و تکمله، چندان کار ساز نخواهد بود.

مثلاً قانون، در مورد امور کیفری، نسبتاً تکانی خورده، ولی در باره مسایل حقوقی، تغییری نکرده است. اگر که به نظر پژوهندگان و نویسندگان دستگاه قضاییه، قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب، از دیدگاه مسایل حقوقی، کمی و کاستی نداشته است و ندارد که هیچ. ولی اگر در باره نقایص حقوقی قانون، بررسی هایی کرده اند، جادداشت که در این زمینه نیز به اصلاح آن اقدام می کردند. موضوع دیگر، وجود مجتمع های قضایی ویژه ای است که در دوره ریاست پیشین قوه قضاییه، تأسیس گردیده است و تاجایی که می دانیم، تأسیس آنها، چه در قانون اساسی و چه در قوانین موضوعه دیگر، مجوز و محملی ندارد.

مثلاً مجتمع قضایی رسیدگی به جرایم کارکنان دولت که با اندکی کاستی، به جای دیوان کیفر کارکنان دولت پیشین بر پا داشته شده است، در قانون اساسی و همین قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب، چه پایگاه و جایگاهی دارد؟ چنین است مجتمع قضایی خانواده، مجتمع قضایی جرایم جنایی و ... که همگی بدون مراعات جوانب و موازین قانونی بر پا گردیده است. توضیح کوتاه این است که اگر دادگاه های کشور عمومی است، روی چه حسابی به آنها شکل و هیأت اختصاصی داده شده است؟

وانگهی، اگر بپذیریم که تأسیس مجتمع های ویژه قضایی، مجوز قانونی ندارد، آرای که از دادگاه های این مجتمع ها صادر می گردد، از نظر معیارهای قانونی، قضایی و حقوقی، چه حالتی خواهد داشت؟ از این گذشته، اگر مجتمع قضایی رسیدگی به جرایم کارکنان دولت، صرفاً برای رسیدگی به همان جرایم تأسیس شده است، ارجاع پرونده های مربوط به تخلفات مطبوعاتی به دادگاه های آن مجتمع، چه صورتی دارد و مگر روزنامه نگاری و فعالیت های مطبوعاتی از مقوله مشاغل دولتی است؟

اما اگر دادگاه های این مجتمع، به هر روی، عمومی است، پس عنوان اختصاصی بی که برای مجتمع ها، جعل شده است، چه معنایی خواهد داشت؟

در این باره، باز هم سخن های بسیار می توان گفت که به علت تنگی مجال در صفحات مجله، از پرداختن به آنها، می گذریم. نتیجه بحث اینکه به گمان ما، لایحه اصلاح پاره ای از مواد قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب نیز، کره از کار فرو بسته مردم و دستگاه قضاییه نخواهد گشود و دیری نخواهد پایید که بار دیگر شاهد آزمون و خطای دیگری در قوانین قضایی خواهیم شد.

چاره اساسی کار این است که گردانندگان دستگاه قضاییه کشور، اگر به هر دلیل یا بهانه ای، علاقه بی به بازگردانیدن قوانین آیین دادرسی مدنی و کیفری پیش از اجراء قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب و تأسیس دادگاه ها و سازمان های قضایی بر پایه قانون اصول تشکیلات دادگستری پیشین (که به جای خودش قانونی استوار و کامل بود) ندارند، بهتر است از خیر قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب نیز بگذرند و عطای این قانون را به لقایش ببخشند و به مصداق: آخر الدواء الکی (= فرجامین درمان، داغ کردن و سوزاندن است) یا فراخوانی از کارشناسان و آگاهان حقوقی و قضایی کشور و با بررسی همه سویه در همه زمینه ها، یک رشته قوانین دقیق و متین و جامع

چاره اصلی آن است که از غیر قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب بگذرند و یک رشته قوانین دقیق، متین و جامع الاطراف به تصویب برسانند

الاطراف فراهم کنند و به تصویب برسانند باشد که پس از بیست و اندی سال، تکلیف قوانین قضایی و اداری دستگاه قضاییه یکسره شود و هم مردم نفس راحتی بکشند، هم دستگاه قضاییه از آشفتگی کاری هایی که سالیان دراز است مانند بیماری 'خوره' به جانش افتاده است و هر چه می گذرد، ذره ذره از اقتدار و هیمنه اش، می خورد و می کاهد، نجات یابد.

گفتم: نکشت کام دلم حاصل از لبست
گفتا: تو صبر کن که مرانت روا کنیم

پی نوشت:

۱- روزنامه نوروز، شماره ۱۳۸۰/۴/۱۱